

فصل دوم:

سازماندهی در شرایط نوین

□ «تشکیلات» و «تبلیغات»

در نخستین ماه‌های پس از پیروزی انقلاب، سازمان نیروی خود را در جهت ایجاد یک تشکیلات نوین سراسری و فعالیت تبلیغاتی وسیع متمرکز کرد. کادر مرکزی سابق به دو بخش تقسیم شد:

الف - دفتر سیاسی ب - کمیته مرکزی

ستاد سازمان در ساختمان «بنیاد پهلوی» (وزارت بازرگانی فعلی) واقع در مرکز شهر، نزدیک میدان ولی‌عصر و دیوار به دیوار سفارت عراق، تشکیل شد. در شهرهایی چون تبریز، مشهد، اصفهان، شیراز، یزد، کاشان و رشت نیز، در ساختمان‌های اشغال شده، ستادهای محلی شکل گرفت. «جنبش ملی مجاهدین»، طی اطلاعیه‌ای به تاریخ ۲۳ بهمن ۱۳۵۷ و «به منزله ارگان سیاسی مجاهدین» اعلام موجودیت کرد و آمادگی خود را برای «عضوگیری» اعلام نمود؛^۱ و مسعود رجوی و موسی خیابانی، طی اطلاعیه‌ای، «حمایت کامل» خویش را از تشکیلاتی که خود و همفکرانشان پدید آورده بودند، آشکار ساختند.^۲ ساختمان‌های ستادی تهران و شهرستان‌ها، مراکز «جنبش» شناخته شدند که ضمن ایجاد نوعی تمایز و اهمیت برای «سازمان»، پوشش و مَحْمُولِ رویه علنی و ورودی تشکیلات اصلی سازمان نیز به شمار می‌آمدند.

۱. مجموعه اعلامیه‌ها... ج ۱: ص ۲۶.

۲. همان: ص ۲۸.

در خصوص تبلیغات رسانه‌ای، پس از انتشار مرتب بیانیه‌های سازمان در روزنامه‌های کثیرالانتشار کیهان، اطلاعات و آیندگان، و پوشش سخاوتمندانه بسیاری از مطبوعات با گرایش‌های مختلف نسبت به نشر اخبار و مواضع سازمان و کادرهای اصلی آن، در کنار انتشار گسترده جزوات، پوسترها و کتاب‌های سازمان، چندگانه‌ی نشریه پیام خلق ارگان سازمان بود که نخستین شماره آن در چهاردهم اردیبهشت ۵۸ منتشر شد. سرانجام در اول مرداد ۱۳۵۸ نشریه مجاهد، ارگان رسمی مجاهدین خلق، انتشار یافت. صفحه اول نخستین شماره این نشریه، مانند بسیاری از شماره‌های آتی آن، دارای تصویری از امام خمینی بود و در کنار آن این تیتیر قرار داشت: «آیه الله خمینی در حساس‌ترین مقطع این مبارزه به عنوان تبلور شرف و آزادگی مردم ما لقب امام گرفت.»^۱ و نیز در همین شماره از امام خمینی با تعبیر «چهره پرچمدار و قهرمان» حماسه کبیر مردم که «همچون خورشید، تابناک‌تر از هر ستاره می‌درخشد»، یاد شده است.

همچنین در مقاله‌ای که هدف از انتشار نشریه مجاهد را تبیین می‌سازد این گونه تأکید شده بود: «تلاش خواهیم کرد که پا را از دایره صداقت و صمیمیت بیرون نگذاریم... کار خودمان را با پشتوانه گذشته مکتبی و انقلابی و در جهت پاسداری از ارزش‌های انقلاب و خون شهدا آغاز می‌کنیم.»^۲

در سطح نوسازی تشکیلاتی، علاوه بر کمیته یا کادر مرکزی، پنج کانون جداگانه که عضوگیری‌ها و سازماندهی جدید مبتنی بر آنها بود، پایه‌های اصلی سازمان را تشکیل می‌دادند: شبکه زیرزمینی مسلح که بعدها به نام «ستاد مجاهدین خلق» شناخته شد؛ سازمان جوانان مجاهد؛ جنبش کارگران مسلمان؛ کانون توحیدی اصناف؛ و سازمان زنان مسلمان. تعدد ارگان‌های تشکیلاتی با عناوین چشمگیر، علاوه بر ایجاد ظرفیت‌های جدید سازمانی، آشکارا رویکرد و کارکرد تبلیغاتی بارز نیز داشت.

○ شبکه زیرزمینی مسلح

این شبکه، که ظاهراً جهت تأمین حفاظت سازمان تشکیل شد، خانه‌های امنی در شهرهای اصلی ایجاد کرد، سلاح‌های فراهم آمده از پادگان‌ها و کلانتری‌ها را انبار نمود، به تعلیم اعضای برگزیده خود

۱. در حالی که اعضای کادر، قدیمی و اصلی سازمان از درون زندان و پس از آن، نه تنها به امام اعتقاد و علاقه‌ای نداشتند، که وی را با بدترین تعابیر توصیف می‌کردند. ← رجوی، جمع‌بندی یکساله...: ص ۱۰۰.

۲. نشریه مجاهد، ش ۱، اول مرداد ۵۸: ص ۴.

برای جنگ چریکی پرداخت و دیگر اعضا را برای دفاع مسلحانه از مراکز سازمان آماده ساخت،^۱ این شبکه، همچنین، با اعزام نفوذی‌های خود به درون نیروها و نهادهای حاکمیت جمهوری اسلامی، آنان را سازماندهی و هدایت کرد.^۲

اغلب رهبران این شبکه مخفی، که بعدها در فاز نظامی، «فرماندهان» بخش‌های مختلف سازمان قلمداد شدند، از کمون رجوی در زندان قصر دستچین شده بودند. اسامی اعضای اصلی «شبکه زیرزمینی» به ترتیب الفباء به قرار زیر بود:

- ۱- حسین ابریشمچی ۲- مهدی ابویی ۳- مسعود ایزدخواه کرمانی ۴- محمد باباخانی ۵- قاسم باقرزاده
- ۶- محمد بقایی ۷- فضل‌الله تدین ۸- حسین جلیلی پروانه ۹- حسین جنتی لادانی ۱۰- مسعود حریری
- ۱۱- علی خوراشادی زاده ۱۲- علیرضا رابتی ۱۳- علی زرکش ۱۴- جواد زنجیره فروش ۱۵- سیاوش سیفی ۱۶- محمد ضابطی ۱۷- محمود عطایی کاریزی ۱۸- سعید غیور ۱۹- فاضل مصلحتی (فاضل البصام)
- ۲۰- محمد مقدم ۲۱- محمود ملک مرزبان ۲۲- محمد منصوری ۲۳- میرطه میرصادقی.^۳

○ کادر مرکزی

نزدیک‌ترین و وفادارترین کادرهای دستچین شده زندان حول رجوی، جمع مرکزی سازمان را در بدو پیروزی انقلاب تشکیل دادند. همه این افراد، بجز چندتن که نقش علنی داشتند و در معرض دید همگان بودند، درون یک کادر مرکزی مخفی سازماندهی شدند. اسامی کادر مرکزی سازمان، در آغاز دوران جدید سازماندهی پس از پیروزی انقلاب اسلامی، طبق حروف الفبا به قرار زیر بود:

- ۱- مهدی ابریشمچی ۲- محمود احمدی ۳- علی محمد تشید ۴- محمدعلی جابرزاده ۵- احمد حنیف‌نژاد
- ۶- محمد حیاتی ۷- موسی خیابانی ۸- عباس داوری ۹- ابراهیم ذاکری ۱۰- مسعود رجوی ۱۱- محسن (ابوالقاسم) رضایی ۱۲- علی زرکش ۱۳- محمدرضا سعادت ۱۴- محمد ضابطی ۱۵- غلامحسین مشارزاده.^۴

1. Radical Islam; PP: 175-176.

۲. در این باره ← گفتار سیزدهم، فصل اول.

3. Ibid; PP: 176.

4. Ibid; PP: 172-174.



مهدی اهرشمچی



عباس داوری



موسی خیابانی



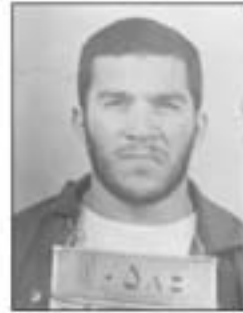
سعید رجوی



محمدعلی جابرزاده انصاری



محمد حیاتی



علی محمد تشید



احمد حنیف تزاز



حسین تهرانی کیا



محمود عفتایی



قاسم باقرزاده رهنجانی



محمود احمدی

○ سازمان جوانان مجاهد

این سازمان از طریق «انجمن جوانان مسلمان» و «انجمن دانشجویان مسلمان» با پوشش تبلیغاتی نشریه نسل انقلاب، به منظور متشکل کردن و عضوگیری دانش‌آموزان دبیرستان‌ها و دانشجویان دانشگاه‌ها، تشکیل شد.

دو تن از کادر مرکزی، احمد حنیف‌نژاد و محسن رضایی، مسئولیت گرداندگی آن را برعهده داشتند. احمد، برادر کوچک‌تر یکی از بنیانگذاران سازمان، در دی ماه ۱۳۵۷، به اتفاق موسی خیابانی به تبریز رفت تا استاد محلی سازمان را در آنجا تأسیس و تدارک کند. وی بعدها مسئول بخش زیرزمینی تشکیلات، در خارج از تهران شد. حضور محسن، برادر کوچک‌تر احمد، رضا، صدیقه و مهدی رضایی، بیشتر سمبلیک و نمادین بود. وی نماینده خانواده‌ای بود که چهار تن از فرزندان او در راه سازمان کشته شده بودند.^۱

مجاهدین خلق، در سازمان جوانان، متکی به اعضای جدید دانش‌آموز و دانشجو بودند. دو نمونه شاخص اعضای جدید، به گفته آبراهامیان، خلیل مقدم طاهری و کاظم محمدی گیلانی هستند. مقدم طاهری، اهل همدان، در سال ۱۳۵۵ در دانشگاه تربیت معلم تهران پذیرفته شد و آغاز به تحصیل کرد. در همان سال، در جریان فعالیت‌های دانشجویی دستگیر شد و در زندان قصر با مجاهدین خلق مربوط گردید. پس از پیروزی انقلاب، از مسئولان انجمن دانشجویان مسلمان دانشگاه تربیت معلم شد و در تدارک مراسم سخنرانی‌های متعدد مهدی ابریشمچی در آنجا نقش فعالی ایفا کرد. مقدم طاهری از اعضای اصلی هیئت تحریریه نشریه نسل انقلاب بود. کاظم محمدی گیلانی، فرزند آیه‌الله محمد محمدی گیلانی حاکم شرع دادگاه‌های انقلاب، در بدو پیروزی انقلاب به سازمان پیوست و در طول سال ۱۳۵۸، ابتدا از مسئولان تشکل دانش‌آموزی و سپس دانشجویی مجاهدین خلق شد. وی و برادر کوچک‌ترش، در سال ۱۳۶۰، طی درگیری‌های مسلحانه کشته شدند.^۲

۱. به تعبیر «آبراهامیان» کشته شدن رضایی‌ها، هر یک به نوعی برای سازمان اعتبار و حیثیت فراهم آورد. به خصوص پس از پیروزی انقلاب، برد تبلیغاتی گسترده‌ای داشت.

2. Ibid; 178-179.

○ جنبش کارگران مسلمان

این شاخه سازمان برای متشکل کردن و عضوگیری کارگران صنعتی تشکیل شد. در رأس اداره‌کنندگان این جریان سه نفر قرار داشتند: حمید جلال‌زاده، عباس عطاپور و حمیدرضا خادمی. جلال‌زاده برادر همسر محمدرضا سعادت‌ی و اهل شیراز بود. او که در رشته راه و ساختمان فارغ‌التحصیل و در سال ۱۳۵۱ در ارتباط با مهدی رضایی دستگیر شده بود، در دی ماه ۱۳۵۷ آزاد گردید. عطاپور اهل تهران و فارغ‌التحصیل دانشگاه صنعتی (شریف) بود. وی در سال ۱۳۵۵ در ارتباط با جریانات دانشگاهی به زندان افتاد و در آنجا جذب سازمان گردید. خادمی، اهل گلپایگان و دانشجوی سابق دانشگاه صنعتی بود.^۱

○ کانون توحیدی اصناف

این جریان در واقع نمادی از «گروه بازار» سازمان در سال‌های پیش بود. بازاری‌هایی که تمایل به همکاری صنفی با سازمان داشتند، تحت این نام فعالیت می‌کردند. اهم اداره‌کنندگان «کانون توحیدی اصناف» چهار نفر بودند: محمد مصباح، حاج حسین تهرانی‌کیا، محمد پیش‌بین و علی اصغر زهتابچی. هر چهار نفر سابقه زندان داشتند و سرانجام در فاز نظامی جان خود را از دست دادند.^۲

○ سازمان زنان مسلمان

این بخش، ترکیبی از «انجمن مادران مسلمان» و «انجمن خواهران مسلمان»، توسط وابستگان و خویشاوندان کادرهای مجاهدین خلق تشکیل شد. سه نفر از شاخص‌ترین اداره‌کنندگان این تشکل عبارت بودند از: اشرف ربیعی، همسر سابق علی‌اکبر نبوی نوری و همسر بعدی مسعود رجوی^۳ آذر رضایی، خواهر رضایی‌ها و همسر بعدی موسی خیابانی؛ مریم قجر عضدانلو، ابتدا همسر مهدی

1. Ibid; PP: 179-180.

2. Ibid; PP: 180-181.

۳. این اشاره بدان خاطر است که رجوی، پس از این، دو ازدواج دیگر انجام داد که هر دو بحث‌انگیز بود: ازدواج با فیروزه بنی‌صدر، دختر رئیس‌جمهور معزول و متحد کوتاه‌مدت سازمان و ازدواج با مریم قجر عضدانلو، همسر دوستش مهدی ابریشمچی. در گفتارهای آتی به این موضوع پرداخته شده است.

ابریشمچی و سپس همسر و همدیف مسعود رجوی.^۱

○ ساختار تشکیلات در فاز سیاسی

در فاز سیاسی شکل سازماندهی، خوشه‌ای بود. بدین ترتیب که شاخه‌های مختلفی به نام «بخش»، از «مرکزیت» منشعب می‌شدند. هر «بخش» به شاخه‌های مختلفی به نام «نهاد» (و در مواردی که اقتضا می‌کرد، «مرکز» و «دفتر») تقسیم می‌شد. نهادها نیز به قسمت‌های مختلفی تقسیم می‌گشتند و... به همین ترتیب، این تقسیم‌بندی تا پایین‌ترین رده‌ها انجام می‌شد. سازمان، در مجموع، به شش قسمت تقسیم شده بود:

- ۱- بخش اجتماعی
- ۲- دفتر سیاسی
- ۳- بخش نظامی
- ۴- بخش شهرستان‌ها
- ۵- بخش نشریه و انتشارات
- ۶- بخش روابط

دفتر سیاسی، در بین بخش‌ها، وضعیت خاصی داشت. مسئول دفتر سیاسی، شخصاً با مسئول مرکزیت مرتبط بود ولی در نشست شورای مرکزی شرکت نمی‌نمود. علاوه بر این، هرکدام از بخش‌های اجتماعی، شهرستان‌ها و نشریه سازمان نیز در کنار خود یک دفتر سیاسی داشتند که رابطه‌شان با دفتر سیاسی کل، رابطه‌ای عرضی بود.^۲

□ رده‌بندی تشکیلاتی افراد

محور اصلی جذب و رده‌بندی افراد در سازمان، کسب ویژگی‌های تئوریک و عملی - به لحاظ تشکیلاتی - بوده است که معنی آن هماهنگی و انطباق هرچه بیشتر افراد با مقررات سازمانی است. به عبارت دیگر، افرادی که در روند روابط سیاسی - تشکیلاتی حل شده بودند (پروسه «حل شدن» یا «حل‌شدگی» را طی کرده بودند) و به تشخیص سازمان صلاحیت عملی و تئوریک کسب کرده بودند، ارتقا می‌یافتند و در رده بالاتری قرار می‌گرفتند.

هر فردی، برای ورود در روابط سازمانی، در مراحل اولیه، «چک امنیتی» می‌شد؛ یعنی در ابتدا سعی می‌کردند شناختی نسبی از سوابق و زندگی فرد به دست آورند، و سپس به او تنها کار اجرایی می‌سپردند.

1. Ibid; PP: 181-182.

۲. شرح و تحلیل مجموعه...، ج ۳: ذیل عنوان «بخش‌ها»؛ با تلخیص و تصرف.

در این مرحله، بدون آنکه فرد افزایش اطلاعات پیدا کند، به کارهای تبلیغاتی یا امکاناتی گمارده می‌شد. از آن پس، اطمینان بیشتر، در جریان عمل و در برخورد با دیگر مسائل، به دست می‌آمد. مدت زمان طی شدن مرحله نخست، برای کسب اطمینان کامل و در حدّ صد در صد، پیش از پیروزی انقلاب اسلامی شش ماه تا یک سال برآورد می‌شد؛ ولی پس از انقلاب، از آنجا که درصد ضربه‌پذیری از چنین کانالی به حداقل کاهش یافته بود و شرایط عمومی جامعه مساعد بود، به یک اطمینان کسب شده در کوتاه‌مدت بسنده می‌شد. مراحل رده‌بندی و ارتقای افراد عبارت بود از:

۱- رابطهٔ یکطرفهٔ صرف که به فرد مرتبط، «نیروی جنبی» گفته می‌شد؛ ۲- رابطهٔ دوطرفهٔ ابتدایی، موسوم به «هوادار» که خود به چهار رده تقسیم می‌شد؛ ۳- عضو تیم؛ ۴- سرتیم (عهده‌دار مسئولیت یک تیم اجرایی یا تشکیلاتی یا هردو)؛ ۵- سرگروه (مسئول چند تیم)؛ ۶- سرشاخه (مسئول چند گروه)؛ ۷- نیروی داخلی نهاد^۱ با دو رده؛ ۸- زیر عضو (یا کاندید عضو)؛ ۹- عضو؛ ۱۰- عضو شورایی یا شورای اجرایی نهاد؛ ۱۱- کادر مسئول نهاد و عضو مرکزیت نهاد؛ ۱۲- کادر مسئول بخش و عضو شورای مرکزی (زیر مرکزیت)؛ ۱۳- کادر مرکزی (عضو مرکزیت، از عناصر رهبری کننده)^۲.

○ عوامل مختلف پیوند با سازمان

عواملی که اعضا و هواداران را با سازمان پیوند می‌داد^۳، بر چهار محور استوار بود: ایدئولوژیک، سیاسی - اجتماعی، تشکیلاتی، عاطفی.

پیش از پیروزی انقلاب اسلامی، عوامل ایدئولوژیک و سیاسی - اجتماعی اساس پیوند افراد با سازمان بود؛ البته در کادرهای اصلی و مسئول، جنبهٔ ایدئولوژیک بر سایر جنبه‌ها غالب بود؛ و هرچه به رده‌های پایین‌تر می‌رسید، عوامل سیاسی - اجتماعی و در حدّی ضعیف، عوامل عاطفی جای مهمی را در حفظ و ایجاد این ارتباط و تعلق پیدا می‌کردند.

۱. از این مرحله، افراد به درون روابط نهادی می‌رفتند. این نیروها ممکن بود - فی‌المثل، در بخش اجتماعی - مسئولیت چندشاخه را به عهده داشته باشند یا افراد تحت مسئولیت نداشته باشند و تنها در زمینهٔ کار داخلی تشکیلات، مسئولیت‌های اجرایی بر عهده‌شان باشد.

۲. شرح و تحلیل مجموعه...، ج ۳: ذیل عنوان «ارتقای تشکیلاتی»؛ با اندکی تصرف.

۳. تفصیل این موضوع در مباحث مربوط به مکانیسم عضویت و... می‌آید؛ لیکن در اینجا برای حفظ توالی مطالب، اشاره‌ای به این امر می‌شود.

پس از پیروزی انقلاب اسلامی، به دلیل شرایط خاص سیاسی - اجتماعی در جامعه انقلابی ایران، زمینه‌های مناسب و قوی ایدئولوژیک جهت جذب به سازمان وجود نداشت. پس از مدتی، عامل انگیزش‌های عاطفی، جایگاه اصلی پیوند و جذب و کشش به سمت سازمان را پیدا کرد. البته کادرها و اعضای قدیمی در این مورد مستثنی بودند. در مراحل نخستین، با تبلیغات گسترده‌ای که پیرامون سازمان و سابقه مبارزاتی و «شهادت»ی آن و پیوند زدن با انقلاب اسلامی و رهبری امام خمینی انجام شد، زمینه جذب نیروها پدید می‌آمد.

حدود یک سال پس از پیروزی انقلاب اسلامی، با شگردهای تبلیغاتی که سازمان در سطح جامعه دنبال کرد، و به موازات ایجاد زمینه‌های سیاسی لازم، عوامل پیوند دهنده، عمدتاً عاطفی - سیاسی بود که در بین افراد جذب شده روز به روز شدیدتر نیز شد. تحکیم این پیوند، با مکانیسم ارتباط تشکیلاتی انجام می‌پذیرفت و در تحقق آن، شگردهای روانی ویژه درون تشکیلاتی نقش اصلی را بازی می‌کرد. پس از گذشت مدت زمانی، دامنه روابط افزایش می‌یافت و شخصیت افراد - دقیقاً - در ارتباط با معیارهای سازمانی ساخته می‌شد. در این مرحله، افراد را - چه به لحاظ روحی و روانی و چه از نظر تئوریک - از روابط عاطفی خانوادگی، محیط‌های مذهبی و دیگر تجمع‌ها دور می‌ساختند و در روابط تیمی تشکیلات شکل می‌دادند. از این پس هر چیز بجز سازمان، اعضا و خطوط آن، در ذهن فرد باطل به شمار می‌رفت.

□ «بخش اجتماعی»؛ رکن اصلی سازمان

«بخش اجتماعی»^۱، در روند حوادث سال‌های ۱۳۵۸ - ۶۰ نقش اصلی را به عهده داشت. این بخش از پنج «نهاد» تشکیل می‌شد که عبارت بودند از:

نهاد دانش‌آموزی، نهاد محلات و امداد، نهاد کارگری، نهاد دانشجویی و نهاد کارمندی و اصناف. در هر نهاد گروه‌های سیاسی، امنیتی، نظامی، تبلیغاتی و تدارکات (و در بعضی نهادها گروه نشریه)، جداگانه فعالیت داشتند و شورایی مسئولیت هماهنگی تمام گروه‌ها را بر عهده داشت که مسئول بالای هر

۱. شرح و تحلیل مجموعه...، ج ۳: ذیل «بخش اجتماعی»؛ با اندکی تصرف و تلخیص. تهرانی، ساخت روانی و جامعه شناسانه سازمان...: ضمايم؛ چارتهای تشکیلاتی. اسناد مربوط به «بخش اجتماعی» دادستانی انقلاب مرکز، موجود در «مرکز اسناد انقلاب اسلامی».

نهاد در آن شرکت می‌کرد. به این شورا «مرکزیت اجتماعی» - یا «مرکز بخش اجتماعی» - نیز اطلاق می‌شد که وظایف آن عبارت بود از:

- ۱) توزیع نشریه، در سطح کلیه نهادهای بخش اجتماعی برای فروش و پخش عمومی.
- ۲) تهیه بولتن (زیر عنوان «مردم و مجاهد»); موادّ این بولتن، از طریق گزارش‌های نهادها، تهیه می‌شد.
- ۳) تنظیم ارتباطات نهادها؛ با قرار دادن «سرپل» در دفتر بخش، ارتباط نهادها از طریق «پل»‌های خودشان - با هم - تنظیم می‌شد.
- ۴) اجرایی - امنیتی؛ که کار کنترل مسائل امنیتی کل بخش را به عهده داشت.
- ۵) صنفی؛ که حلّ مسائل صنفی را - در حدّ مرکزیت بخش - بر عهده داشت.
- ۶) سنجش افکار؛ که این کار در ارتباط با نشریه مجاهد انجام می‌گرفت.

○ شرح وظایف «نهاد دانش‌آموزی»

در این نهاد «گروه تشکیلات»، مسئول مسائل تشکیلاتی «اتحادیه‌ها» و «انجمن‌ها» بود و در واقع رابط اصلی بین نهاد و دانش‌آموزان بود. این گروه مسئولیت بسیج دانش‌آموزان هوادار و جذب شده در موارد ضروری را نیز داشت؛ بنابراین در انتقال خطوط تشکیلاتی، امنیتی و سیاسی نقش اصلی را داشت. «گروه نظامی»، دادن خطوط امنیتی - نظامی، اجرا و پیگیری آنها را بر عهده داشت. «گروه تدارکات»، حلّ مشکلات و مسائل تدارکاتی و مالی را انجام می‌داد. «گروه تبلیغات»، امور تولید و توزیع نشریه «نسل انقلاب»، اعلامیه‌ها، پوسترها و مواد تبلیغی نهاد را بر عهده داشت. و «گروه سیاسی»، مسئول برنامه‌ریزی و تدارک کلاس‌های آموزشی سیاسی، ایدئولوژیک و... برای دانش‌آموزان بود.

○ شرح وظایف «نهاد محلات»

«نهاد محلات» کانال سازمان‌دهی محلی به شمار می‌رفت. افراد جذب شده در «انجمن‌های محلی» تهران تحت پوشش سه منطقه شرق، جنوب و غرب نهاد قرار می‌گرفتند. قسمت‌های مختلف «نهاد محلات» به قرار زیر بود:

امداد پزشکی؛ این قسمت کارهای درمانی وابستگان سازمان و جذب و سازمان‌دهی پزشکان و پرستاران را بر عهده گرفته بود و مقداری هم کارهای درمانی بیرونی انجام می‌داد که جنبه تبلیغی داشت.

خدمات (صنفي)؛ کار این قسمت - به طور کلی - جمع‌آوری و توزیع امکانات مالی و خدماتی اصناف جذب شده بود. قسمت‌های تبلیغات، امنیتی، نشریه و انجمن مسئولیت امور اجرایی، ارتباطات و سازماندهی در زمینهٔ ذریب را برعهده داشتند. نام نشریه این نهاد، «فریاد گودنشین» بود. اسکلت اصلی نهاد محلات را انجمن‌ها تشکیل می‌دادند و دیگر قسمت‌ها در خدمت حلّ مسائل انجمن‌ها و پیشرفت کار آنها بودند.

○ شرح وظایف «نهاد دانشجویی»

تشکل دانشجویی سازمان، در مقطعی - از تابستان ۵۹ تا اوایل زمستان همان سال - در چارچوب «انجمن»ها فعالیت می‌کرد و پس از آن، علاوه بر انجمن‌ها، «اتحادیه» نیز فعال بود. بر این اساس، سه بخش را می‌توان قایل شد:

یک - بخش انجمن دانشجویان مسلمان؛ دو - بخش کانون‌های اتحادیهٔ انجمن‌های دانشجویان مسلمان؛ سه - بخش نهاد دانشجویی در سازماندهی اتحادیهٔ انجمن‌ها. یک - انجمن دانشجویان:

چهار شاخه زیرمجموعه این بخش قرار می‌گرفت. این شاخه‌ها عبارت بودند از: شاخهٔ فرهنگی؛ شاخهٔ روابط؛ شاخهٔ میلشیا؛ شاخهٔ تبلیغات. دو - کانون‌های اتحادیه:

پس از تشکیل اتحادیه، چهار کانون جهت هماهنگ نمودن کارهای اجرایی در دانشگاه‌ها با نهاد دانشجویی به‌وجود آمد:

۱. کانون خدمات؛ کار آن، خط دادن به شاخهٔ میلشیای [= گروه شبه نظامی] انجمن‌ها و پیگیری و حسابرسی خطوط بود.

۲. کانون فرهنگی؛ کار این کانون، خط دادن به شاخهٔ فرهنگی انجمن‌ها و پیگیری اجرای آن بود.

۳. کانون تبلیغات؛ وظیفهٔ آن، خط دادن به شاخهٔ تبلیغات انجمن‌ها، کنترل فروش نشریه، و پخش اعلامیه و تراکت بوده است.

۴. کانون روابط؛ کار آن خط دادن به شاخهٔ روابط انجمن‌ها و پیگیری و کنترل خطوط داده شده بود.

سه - نهاد دانشجویی:

زیرمجموعه این بخش مشتمل بر دو شاخه بود:

۱. شاخه فرهنگی؛ وظایف آن عبارت بود از: تهیه بولتن دانشجویی، واژه‌نامه (توضیح اصطلاحات موجود در کتب و نشریات سازمان)، تقویم (ثبت روزانه رویدادها)، آرشيو و تهیه مقالات و اعلامیه‌های نهاد.

۲. شاخه روابط؛ که به دو بخش تقسیم می‌شد:

الف) بخش استادان؛ کار این بخش ارتباط با استادان دانشگاه‌ها بود که هواداران تشکیلاتی و غیرتشکیلاتی، مارکسیست‌ها و افراد بی‌خط را دربر می‌گرفت. مجموعاً این بخش با همه مدرسانی، که به نوعی مخالف نظام بودند، ارتباط داشت. استادان هوادار در تشکلی به نام «استادان متعهد» فعالیت داشتند.

ب) بخش مقامات؛ کار این بخش، برقراری ارتباط از موضع دانشجویی با مقامات جمهوری اسلامی بود؛ از بنی‌صدر (رییس‌جمهور) گرفته تا نمایندگان مجلس. تماس با دفتر فلسطین، بعضی از سفارتخانه‌ها، و نیز ارتباط با دیگر گروه‌ها و مطبوعات نیز از وظایف این بخش بود. همه مقاماتی که با آنها ارتباط برقرار می‌شد، دارای پرونده‌ای جدا بودند و به تناسب وضعیت و شرایط، در این برخوردها به آنها خط داده می‌شد یا به آنها فشار وارد می‌گردید که - مثلاً - در قبال فلان حادثه موضعگیری کنند، یا مصاحبه انجام دهند و یا در روزنامه‌ها مقاله بنویسند. تماس با سفارت فلسطین، یا ملاقات با بنی‌صدر، توسط افراد خاص رده‌های بالاتر صورت می‌گرفت.

○ شرح وظایف «نهاد کارگری»

این نهاد در زمینه ارتباط با نیروهای کارخانه‌ها و کارگاه‌ها و عمدتاً «کارگران» فعال بود و از شش قسمت زیر تشکیل می‌شد:

۱- قسمت نیروها ۲- قسمت نشریه ۳- قسمت صنفی ۴- قسمت تبلیغات ۵- قسمت تدارکات ۶- قسمت امنیتی.

نشریه این نهاد به نام *بازوی انقلاب* منتشر می‌شد.

نیروهای «نهاد کارگری»، از طریق سه مسئول به مرکزیت وصل می‌شدند. این نیروها به تناسب محل کارشان تقسیم‌بندی شده بودند.

○ مروری بر عملکرد «نهاد کارگری»

بررسی بیشتر چگونگی و عملکرد نهاد کارگری به عنوان مورد گویایی از وضعیت سایر نهادهای بخش اجتماعی سازمان در دوره سیاسی پس از انقلاب، نکات قابل توجهی را روشن می‌سازد. مهم‌ترین اعضای مرکزی نهاد کارگری، در دوره «فاز سیاسی»، عبارت بودند از:

- عباس داوری (دانشجو)

- حمید جلال‌زاده (فارغ‌التحصیل مهندسی)

- مهدی کتیرایی (دانشجو)

- ناهید جلال‌زاده (همسر محمدرضا سعادت) - دانشجو

- مجید فرزانه‌سا (دانشجو)

- حسن رحیمی (دانشجو).^۱

در اوایل پیروزی انقلاب اسلامی، اعضای سازمان به طور ناشناس به کارخانه‌ها می‌رفتند تا بتوانند نیروی کارگری جذب کنند. افرادی چون ابراهیم ذاکری، عذرا علوی طالقانی، عبدالعلی مه‌نما و کریم‌پور به کارخانه‌های کفش: ملی، بلا و وین و یا کارخانه‌های: مقدم و آزمایش می‌رفتند و ضمن تبلیغ و سخنرانی و طرح شعارهایی در حمایت از اداره شورایی کارخانه‌ها، تلاش می‌کردند در مدیریت‌ها اختلال ایجاد کنند. نتیجه این حرکت، مثبت نبود و پس از چندی ناگزیر شدند اعضای سازمان را از کارخانه‌ها بیرون آورند. تحلیلی که مسئولان و اعضای مرکزیت، از جمله مهدی ابریشمچی و مهدی براعی عضو شورای مرکزی، ارائه دادند این بود که دیگر نمی‌توانیم به کارخانه‌ها [ها] برویم؛ چون نسبت به افراد ما دافع دارند و نمی‌توانند ما را تحمل کنند...

۸۰-۸۵ درصد افرادی که این نهاد را تشکیل می‌دادند، از دانشجویان، رؤسای مختلف، مدیران و سرپرستان، کارمندان عالی‌رتبه و ... بودند و درصد ناچیزی از آنان را کارگران تشکیل می‌دادند.^۲ طبق مدارک سازماندهی از نهاد، که به خط مسئولان آن است، روند و میزان جذب نیرو فوق‌العاده ضعیف نتیجه داده است. از جمله در شرکت واحد اتوبوسرانی، بعد از تبلیغ بین ۱۴۰۰ نفر فقط ۷ تن و یا در صنایع

۱. کارنامه سپاه...، ج ۱: صص ۴۹ - ۵۰؛ نیز «پرونده مربوط به مریم میرزایی، مسئول نیروهای تبلیغاتی - نظامی دختران نهاد کارگری»، موجود در مرکز اسناد دانشکده امام باقر(ع).

۲. کارنامه سپاه...، ج ۱: صص ۴۷ - ۴۸.

برق - با بیش از ۲۰۰۰۰ پرسنل - تنها ۱۰-۱۲ نفر، در مجموع صنایع نفت (در تهران) فقط ۱۰ نفر و در صنایع دفاع - با حدود ۱۳۰۰۰ پرسنل - تنها ۵ تن هوادار شده‌اند. میزان جذب در شهرستان‌ها به مراتب کمتر بوده است.^۱

از پاییز ۱۳۵۹، با ورود دانشجویان هوادار به این نهاد، فعالیت‌ها اوج پیدا کرد. عمده‌ترین هدف در این مرحله، به اعتصاب کشاندن کارخانه‌ها و صنایع کشور در زمستان ۱۳۵۹ بود.^۲

در این جهت اقدامات تبلیغی منسجم و منظمی نیز صورت می‌گرفت که اغلب نتیجه نمی‌داد؛ برای مثال از ۱۵ نمایشگاه تبلیغی، که برای نصب در محیط‌های کارگری برده بودند، ۱۳ فقره آن توسط کارگران برچیده شد.^۳

در نحوه تهیه و پخش اعلامیه‌ها و بیانیه‌ها طبق دستور مسئولان نهاد، استفاده از علایمی مثل داس و چکش - به خاطر پیشگیری از دافعه کمونیستی - ممنوع، ولی گذاردن آیه‌ای از قرآن در صدر اعلامیه‌ها الزامی بوده است تا کارگران به حرمت آیه قرآن، اعلامیه‌ها را پاره نکنند. استفاده از اسامی مستعار و «فرضی» در زیر اعلامیه‌ها نیز قابل توجه است. اعلامیه‌ها، در کارخانه‌های مختلف، با نام‌های متعدد پخش می‌شد:

برای مثال یک اعلامیه به دو اسم، یک بار به نام «کارگران موحد» و یک بار دیگر به نام «کارگران مسلمان»؛ و آنها را در کارخانه ... در روزهای مختلف پخش می‌کردند.^۴

رهنمودهای خطی، جهت نفوذ و حضور در کارخانه‌ها - هم در سطوح کلی و عام و هم در مراحل پیچیده‌تر تشکیلاتی - از این قرار بوده است:

- مخفی ماندن ماهیت، با محملِ طرفداری از نظام یا بی‌طرفی، جهت نفوذ در شرایط ویژه؛
- تکیه روی افراد محبوب و تلاش در نزدیک شدن با آنها، جهت بهره‌برداری تبلیغاتی و القای خطوط سازمان؛

- تدارک برهم زدنِ شوراهای مخالف سازمان؛

۱. همان: صص ۵۳-۵۴.

۲. همان: ص ۵۷.

۳. همان: همان صفحه؛ اظهارات فرهاد نیری، آخرین مسئول کارخانجات و تدارکات - پیش از انحلال نهاد کارگری.

۴. همان: ص ۵۱. نیز «پرونده مربوط به زهرا بهبودی»، موجود در مرکز اسناد دانشکده امام باقر(ع).

- تبلیغ و تلاش در ایجاد نفرت نسبت به انجمن اسلامی؛
- ایجاد روابط نزدیک با نیروهای مارکسیست؛
- طرح مسائل صنفی و دامن زدن بدان، و لاینحل نشان دادن مشکلات؛
- کسب اطلاعات و شناسایی افراد ذی نفوذ وابسته به نظام؛
- شناسایی دقیق از کارخانه و مدارک و اموال آن و نیز جاهای حسّاسی که در صورت تخریب به روند کار آسیب می‌رساند.^۱

۱. شرح و تحلیل مجموعه...، ج ۳: ذیل عنوان «نهاد کارگری»؛ با تلخیص. اسناد مربوط به «نهاد کارگری» دادستانی انقلاب مرکز، موجود در «مرکز اسناد انقلاب اسلامی». کارنامه سپاه...، ج ۱: صص ۶۰-۷۱؛ اظهارات نیری.